گفت‌وگو با محمدرضا مرعشی‌پور به مناسبت انتشار رمان «نقابی به رنگ آسمان»

با مردم منطقه هم سرنوشتیم

روشنفکران قانون‌گذاران ملت‌ها هستند

بیام حیدرقزوینی

«نقابی به رنگ آسمان» از باسم خندقچی عنوان ترجمه تازه‌ای از محمدرضا مرعشی‌پور است که آن را با همکاری پروانه صالحی‌فارسانی به فارسی برگردانده است. باسم خندقچی از نویسندگان امروز ادبیات عرب است که در سال ۱۹۸۳ در کرانه باختری متولد شده است. خندقچی از سال ۲۰۰۵ در زندان اسرائیل است و آن‌طور که مرعشی‌پور در مقدمه‌اش نوشته، زندان را به فضایی فرهنگی بدل کرده و مقاومت را در زندان نیز ادامه می‌دهد. از خندقچی تاکنون دو مجموعه مقاله و چهار رمان منتشر شده و «نقابی به رنگ آسمان» آخرین رمان اوست که در سال ۲۰۲۴ برنده جایزه بوکر عربی هم شد. خندقچی در این رمان با درآمیختن تاریخ و خاطره و امر سیاسی در فرمی ادبی به مسئله اشغال فلسطین و راه‌های پیش‌رو براه‌حله و بر روی مسئله هویت و نژادپرستی مهاجران یهودی دست گذاشته است. به مناسبت انتشار «نقابی به رنگ آسمان» با محمدرضا مرعشی‌پور درباره این رمان و ادبیات مقاومت فلسطین و همچنین نقش ادبیات و هنر در تداوم آرمان فلسطین گفت‌وگو کرده‌ایم. مرعشی‌پور معتقد است مسائل ما و ملت‌های منطقه درهم‌تنیده است و سرنوشت دیگری است و در این میان روشنفکران نقش بزرگی در آگاهی‌بخشی ملت‌ها بازی می‌کنند.

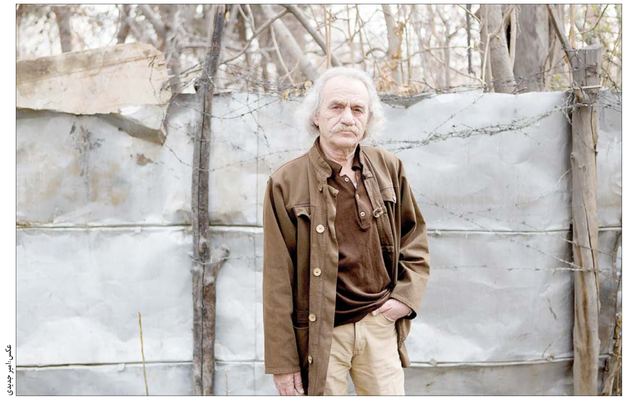

عکس: یاسر جدیدی

در طول چند دهه‌ای که به ترجمه از ادبیات عربی پرداخته‌اید به‌ندرت به سراغ نویسندگان امروز عرب رفته‌اید و بر این اساس ترجمه رمان باسم خندقچی متمایز از دیگر ترجمه‌هایتان محسوب می‌شود. چه ضرورتی باعث شد به سراغ ترجمه «نقابی به رنگ آسمان» بروید؟

پیشنهاد ترجمه این رمان در ابتدا توسط دکتر پروانه صالحی داده شد. او یک‌بار درباره این رمان با من حرف زده و گفته بود که اول این کتاب، اثر خوبی در ادبیات امروز عرب است و یکی از نشانه‌هایش هم برنده‌شدن در جایزه بوکر عربی است. معتقدم که غربال جوایز ادبی مثل بوکر عربی ممکن است درست کار نکند و پیش از این سابقه داشته‌اند که یک و توکی در انتخاب‌هایشان خوب عمل نکرده‌اند، اما او اصرار داشت که این رمان ارزشمندی است و بنابراین قرار شد رمان را بخوانم. در یکی از جلساتی که داشتیم رمان را آورد و تورقی کردم و درباره نویسنده و آثارش چندین نقد خواندم و به این نتیجه رسیدم که «نقابی به رنگ آسمان» ارزش کارکردن دارد. نکته دیگری این است که پس از حمله اسرائیل به غزه دوباره مسئله فلسطین حاد شد و من احساس کردم که سوای تبلیغات رسمی که از دو طرف در جریان است، این ادبیات و هنرها هستند که می‌توانند به درک یک موقعیت تاریخی کمک بهتری کنند. یکی از مهم‌ترین امتیازات یا شاید مهم‌ترین امتیاز ادبیات این است که می‌تواند قضاوت درست‌تری از سیر حوادث و اتفاقات به دست دهد و حتی در مورد تاریخ هم همین‌گونه است. وقتی رمان‌های تاریخی و آثاری را که از دریچه ادبیات به تاریخ نگاه کرده‌اند می‌خوانیم می‌بینیم که در بسیاری از موارد خیلی برای گفتن داشته‌اند و چه‌بسا تاریخ رسمی را زیر سؤال برده‌اند. به واسطه این آثار درک دقیق‌تری از یک موضوع تاریخی به دست می‌آوریم و متوجه نقاط تاریک و دردناک این اتفاقات تاریخی و نتایج خوب و بد آنها می‌شویم. خواننده زمینه‌های رخ‌دادن اتفاقات تاریخی و نتایج خوب و بد آنها می‌شویم. خواننده با ورزش ذهنی‌ای که از طریق ادبیات می‌کند، می‌تواند دست به قضاوت درباره موضوعی تاریخی بزند. بر اساس این دید بود که به سراغ ترجمه رمان «نقابی به رنگ آسمان» رفتم. پیش از این کارهای دیگری درباره آثار تاریخی مثل «تاریخ بیهقی» انجام داده و اینجا هم به نظرم رسید که «نقابی به رنگ آسمان» می‌تواند کمک بزرگی به خوانندگان ما بکند که دید بهتر و عمیق‌تری درباره مسئله فلسطین داشته باشند. با خواندن این رمان چرایی به وجود آمدن مسئله فلسطین را درک می‌کنیم و همچنین روایت آن نشان می‌دهد که در طول هفتاد، هشتاد سال اخیر چه اتفاقاتی افتاده و چه تغییراتی به وجود آمده است.

همچنین در میان نویسندگان امروز ادبیات عرب خیلی به سراغ رکزیا تامر هم رفته‌ام. «تنور» را به دلیل حاضی ترجمه کرد و کتاب کم‌حجمی از او انتخاب کردم و قصد این بود که تنها همین کتاب را از او برگردانم منتها وقتی با تامر آشنا شدم دیدم حرفی برای زدن دارد یعنی به شیوه تازه‌ای می‌نویسد که می‌تواند در این خواننده تأثیرگذاشته باشد. او نیز مثل نجیب محفوظ و ادوار الخراط و از راه‌گذاه خودش با هر مطمح هستند. اگر سه‌گانه نجیب محفوظ را در نظر بگیریم می‌بینیم که شباهت‌هایی به دوران مشروطه و حتی پیش و پس از آن مقطع تاریخی دارد و بله طور کلی مسائلی که در آن مطرح شده شباهت زیادی به تحولات اجتماعی مطرح شده دارد. اما رکزیا تامر در زمان حافظ اسد کار کرده و از سلطه دیکتاتوری آن دوره خودش را بیرون کشیده و به انگلستان رفته و هنوز هم زنده است. او نیز مسائلی را مطرح می‌کند که با مسائل ما اشتراکات زیادی دارد و به جز این، نویسنده‌ای طنز است و من به طنز در ادبیات علاقه زیادی دارم. چنین طنز مسائلی تامر نه فکاهی و هزل بلکه طنزی بسیار عمیق است؛ بنابراین دوباره تمام مجموعه داستان‌های او را خواندم و از میان آنها تعدادی داستان انتخاب کردم که همگی این دو ویژگی را که به آنها اشاره کردم دارند. این داستان‌ها در قالب یک مجموعه تحت انتشارات جام منتشر خواهند شد. بنابراین اگر در ادبیات امروز عرب کار بازرشی بیشتر می‌توانم تغییراتی در برنامه‌ای که دارم ایجاد کنم و آن را ترجمه کنم، اما خیلی مایلم که دیگران این کار را جدی‌تر بگیرند و ترجمه‌های سریعی انجام ندهند. نویسنده را با مطالعه انتخاب کنند و عجله نکنند و ترجمه‌ای ارزشمند منتشر کنند. من یکی از مترجمانی هستم که زحمت کشیده‌ام تا خوانده‌های برای ادبیات عرب پیدا کنم و پس از من مترجمان خوبی مثل آغای رحیم فروغی و رضا عامری کارهای بازرشی ترجمه کردند اما در این بین ترجمه‌هایی بی‌کیفیتی هم انجام می‌شود که به طور کلی به ترجمه از ادبیات عربی لطمه می‌زند.

به نظرتان خندقچی در این رمان چقدر در روایت مسئله فلسطین موفق بوده است؟

باسم خندقچی نویسنده‌ای فلسطینی در زندان اسرائیلی‌ها است و بر این اساس می‌توان گفت که کلاه او روایتی بی‌طرفانه نیست. در حوزه‌ای که یک‌سری از مسائل در مورد فلسطین کاملاً روشن هستند و او نمی‌تواند بی‌طرفانه قضاوت کند. اسرائیلی‌ها خود او را زندانی کرده‌اند و بیست سال یعنی نصفی از عمرش را در زندان اسرائیل بوده است. اما جالب این است که در همین دوره دو مجموعه مقاله منتشر کرده و او این رمان هم نوشته است. این بخشی از یک سه‌گانه است و البته من به سراغ ترجمه دو رمان دیگرش نمی‌روم و از نظر خودم با ترجمه این رمان کارم را انجام داده‌ام و اگر دیگر مترجمان مایل بودند می‌توانند بقیه رمان‌هایش را ترجمه کنند و فکر می‌کنم ارزشش را دارد. اگر دیگر او را نخوانده‌اند که ببینم در چه سطحی هستند. اما همین یک اثر او نشان می‌دهد که آثارش ارزش خواندن و ترجمه‌کردن دارد. اینکه می‌گویم به سراغ ترجمه دیگر آثارش نمی‌روم از این جهت است که کارهای دیگری در دست دارم و دیگر فرصتی به دست نمی‌آورم.

ادبیات فلسطین چهره‌های برجسته‌ای در حوزه شعر و داستان داشته که به تداوم آرمان فلسطین کمک کرده‌اند. به نظر می‌رسد که خندقچی نویسنده‌ای است که در تداوم ادبیات مقاومت در فلسطین قرار دارد و صدایی مستقل دارد و آثارش به حفظ آرمان فلسطین کمک می‌کند. این‌طور نیست؟

مسئله فلسطین اگرچه در گذشته‌ای دورتر ریشه دارد اما دست‌کم در هفتاد، هشتاد سال اخیر به عنوان یک بحران مطرح بوده است. طبیعی است که در طول این چند دهه هر کشوری خواسته از این مسئله استفاده کند تا منافع خودش را تأمین کند و اولین کشوری که مطرح می‌شود آمریکا است. شکی ندارم آمریکا که از آن سر دنیا به اینجا آمده دلش تنها برای اسرائیل نسوخته و منافعی در این راه داشته که به واسطه اسرائیل این منافع را پشتیبانی و تأمین یا ایجاد می‌کند. مصر هم منافعی دارد که از این طریق در پی آن است و سایر کشورها از جمله اردن هم همین وضعیت را دارند. اردن بیشتر از دیگر کشورها درگیر است چون علاوه بر اینکه همسایه فلسطین است شاید نیمی از جمعیتش هم فلسطینی هستند بنابراین مسئله فلسطین برای اردن مهم است. حالا مسئله فلسطین و همه پیچیدگی‌هایش نیاز به نویسنده و هنرمند مستقلی دارد که ـ از راه ادبیات یعنی رمان، شعر یا نمایش‌نامه زوایای مختلف این مسئله را روشن کند. باسم خندقچی در این رمان نقاب را به عنوان یک نماد مطرح کرده است. شخصیت رمان یعنی نور، روزی به شکل تصادفی کارت شناسایی جوانی را پیدا می‌کند که او هم به صورت اتفاقی هم‌نام اوست. نام این جوان او است که به عبری معنای نور می‌دهد. به این ترتیب در روایت رمان از طرف او هم حرف زده شده است یعنی وقتی این رمان را می‌خوانیم هم استدلال اسرائیلی‌ها و مهاجران یهودی را می‌شنویم و هم حرف‌های یک فلسطینی آواره که در اردوگاه زندگی می‌کند. خندقچی روایت مستقل خودش را از موضوع به دست داده. در رمان هم خودش حرف می‌زند و هم نقابی به دست می‌زند و از طریق آن روایت خود دیگر را هم مطرح می‌کند و ضمنا روایت تاریخی این مسئله را با نماد داستان‌شناسی و مطرح‌کردن مریم مجدلیه روایت می‌کند. علاوه بر این، ستم امروزی را هم که بر فلسطین می‌رود از طریق برکردن نواری که در ابتدای رمان به آن اشاره شده نشان می‌دهد. این نوار برای یک دوست زندانی به نام مراد بر می‌شود و بسیاری از مسائل را در آنجا مطرح می‌کند و از زبان آن زندانی هم حرف می‌زند. حالا این خوانده است که با توجه به روایت‌های مختلفی که در رمان مطرح شده می‌تواند دست به قضاوت بزند.

مهمترین ویژگی «نقابی به رنگ آسمان» به لحاظ سبکی و شیوه روایی چیست؟

رمان به صورت داستان در داستان نوشته شده و می‌شود گفت نوعی برداشت از «کلیله و دمنه» به «هزار و یک شب» و ادبیات سنتی این منطقه در آن دیده می‌شود. خندقچی از این شیوه روایی استفاده کرده و حرفش را زده و رمان به زبان یا دو روایت دارد. یک روایت دیگر هم در رمان وجود دارد که مریم مجدلیه شخصیت اصلی‌اش است. در اینجا باز از طریق نماد که همان کاوش‌های باستان‌شناسی باشد دنبال رینه مریم مجدلیه است و می‌خواهد زندگینامه‌اش را بنویسد و ثابت کند که مریم مجدلیه هم برای همین منطقه بوده است و این پشیمان و دیگران بودند که در انجیل با اسمی از مریم مجدلیه ذکر آرام‌آرام او را و از راه‌گذاه خودش با هر مطمح هستند. اگر سه‌گانه نجیب محفوظ را در نظر بگیریم می‌بینیم که شباهت‌هایی به دوران مشروطه و حتی پیش و پس از آن مقطع تاریخی دارد و بله طور کلی مسائلی که در آن مطرح شده شباهت زیادی به تحولات اجتماعی مطرح شده دارد. اما رکزیا تامر در زمان حافظ اسد کار کرده و از سلطه دیکتاتوری آن دوره خودش را بیرون کشیده و به انگلستان رفته و هنوز هم زنده است. او نیز مسائلی را مطرح می‌کند که با مسائل ما اشتراکات زیادی دارد و به جز این، نویسنده‌ای طنز است و من به طنز در ادبیات علاقه زیادی دارم. چنین طنز مسائلی تامر نه فکاهی و هزل بلکه طنزی بسیار عمیق است؛ بنابراین دوباره تمام مجموعه داستان‌های او را خواندم و از میان آنها تعدادی داستان انتخاب کردم که همگی این دو ویژگی را که به آنها اشاره کردم دارند. این داستان‌ها در قالب یک مجموعه تحت انتشارات جام منتشر خواهند شد. بنابراین اگر در ادبیات امروز عرب کار بازرشی بیشتر می‌توانم تغییراتی در برنامه‌ای که دارم ایجاد کنم و آن را ترجمه کنم، اما خیلی مایلم که دیگران این کار را جدی‌تر بگیرند و ترجمه‌های سریعی انجام ندهند. نویسنده را با مطالعه انتخاب کنند و عجله نکنند و ترجمه‌ای ارزشمند منتشر کنند. من یکی از مترجمانی هستم که زحمت کشیده‌ام تا خوانده‌های برای ادبیات عرب پیدا کنم و پس از من مترجمان خوبی مثل آغای رحیم فروغی و رضا عامری کارهای بازرشی ترجمه کردند اما در این بین ترجمه‌هایی بی‌کیفیتی هم انجام می‌شود که به طور کلی به ترجمه از ادبیات عربی لطمه می‌زند.

به نظرتان خندقچی در این رمان چقدر در روایت مسئله فلسطین موفق بوده است؟

باسم خندقچی نویسنده‌ای فلسطینی در زندان اسرائیلی‌ها است و بر این اساس می‌توان گفت که کلاه او روایتی بی‌طرفانه نیست. در حوزه‌ای که یک‌سری از مسائل در مورد فلسطین کاملاً روشن هستند و او نمی‌تواند بی‌طرفانه قضاوت کند. اسرائیلی‌ها خود او را زندانی کرده‌اند و بیست سال یعنی نصفی از عمرش را در زندان اسرائیل بوده است. اما جالب این است که در همین دوره دو مجموعه مقاله منتشر کرده و این رمان هم را نوشته است. این بخشی از یک سه‌گانه است و البته من به سراغ ترجمه دو رمان دیگرش نمی‌روم و از نظر خودم با ترجمه این رمان کارم را انجام داده‌ام و اگر دیگر مترجمان مایل بودند می‌توانند بقیه رمان‌هایش را ترجمه کنند و فکر می‌کنم ارزشش را دارد. اگر دیگر او را نخوانده‌اند که ببینم در چه سطحی هستند. اما همین یک اثر او نشان می‌دهد که آثارش ارزش خواندن و ترجمه‌کردن دارد. اینکه می‌گویم به سراغ ترجمه دیگر آثارش نمی‌روم از این جهت است که کارهای دیگری در دست دارم و دیگر فرصتی به دست نمی‌آورم.

ادبیات فلسطین چهره‌های برجسته‌ای در حوزه شعر و داستان داشته که به تداوم آرمان فلسطین کمک کرده‌اند. به نظر می‌رسد که خندقچی نویسنده‌ای است که در تداوم ادبیات مقاومت در فلسطین قرار دارد و صدایی مستقل دارد و آثارش به حفظ آرمان فلسطین کمک می‌کند. این‌طور نیست؟

مسئله فلسطین اگرچه در گذشته‌ای دورتر ریشه دارد اما دست‌کم در هفتاد، هشتاد سال اخیر به عنوان یک بحران مطرح بوده است. طبیعی است که در طول

لازم و بسیار مفیدی ارائه می‌دهد و همچنین توضیح خوبی از موقعیت امروز ارائه می‌دهد و خواننده را در جریان سیر وقایع می‌گذارد. اگر این رمان با کمی دقت خوانده شود هم لذت هنری به دست می‌آید و هم به آگاهی‌ای افزوده می‌شود. من نمونه‌ای دیگر در دیدرس دارم که بر یاد دارم که همین خصلت را دارد و مایلم از آن نام ببرم و منظورم «روایت بازگشت» از هشام صالح است. در این رمان با شخصیتی سروکار داریم که پدرش در لیبی از بزرگان و افسران عالی‌رتبه سلطان ادریس بوده و وقتی انقلاب می‌شود و قذافی بر سر کار می‌آید او مجبور می‌شود از آنجا فرار کند و پس از آن کم می‌شود. شخصیت داستان اگرچه همیشه در پی پیدا کردن پدرش بوده اما اینجا در موقعیت نویسنده چهره شناخته‌شده‌ای دارد و کمیسیونی را اداره‌اداری می‌کند و به صورت جدی‌تری جست‌وجوی او را ادامه می‌دهد و به لیبی برمی‌گردد. هشام هم در اینجا زمان خطی را شکسته و مرتب به عقب برمی‌گردد و از تاریخ لیبی حرف می‌زد، سابقه استعماری ایتالیا را مطرح می‌کند و بعد دوباره به زمان حال بازمی‌گردد و اوضاع فعلی لیبی را بعد از قذافی توضیح می‌دهد و درباره زندان‌ها و شکنجه‌ها و آدم‌هایی که تغییر وضعیت داده و موقعیت تازه‌ای برای خودشان تعریف کرده‌اند حرف می‌زند. در این رمان هم اطلاعات ارزشمندی داده شده و خواننده پس از خواندن رمان دانش زیادی از جهان عرب در دوران جنگ جهانی اول تا امروز به دست می‌آورد و همه اینها در قالب داستان و خیلی شیرین بیان شده است. خندقچی هم در رمان «نقابی به رنگ آسمان» با دانش زیادی به سراغ مسئله فلسطین رفته و خواننده پس از خواندن رمان اطلاعات کافی درباره این سرزمین پیدا می‌کند و می‌بیند که این سرزمین چه بوده و چه شده و چرا این‌گونه شده است. خندقچی در لفافه و در قالب داستان و خاطره و تاریخ به این هم اشاره کرده که چه باید بکنیم که این سرزمین این‌گونه نماند. او در رمان چارچوب بزرگی عرضه کرده و در آن داستان و تاریخ و سیاست و خاطره را کنار هم نشانده و به این طریق حرفش را زده است. حالا خواننده با اطلاعاتی که به دست می‌آورد می‌تواند تحقیقات بیشتری درباره مسئله فلسطین بکند و با این رمان می‌تواند بقیه رمان‌های برای آگاهی بیشتر به دست آورد.

آیا نرم‌ش در قصه‌های درهم‌تنیده روایت تغییر می‌کند و شخصیت‌های مختلف روایت‌محور به خود دارند؟

بله من تنها زوایی در رمان رعایت شده اما باید نکته‌ای را هم در این زمینه بگویم. چون بیشتر روی نجیب محفوظ تکیه کردم اگر در اوشال می‌رنم و یا ملاک قراردادن نجیب محفوظ باید بگویم که هنوز مانده تا باسم خندقچی به آن پختگی در نثر برسد. محفوظ آن‌قدر پخته است که وقتی به سراغ محاوره مردم کافی موفق نیست برای اینکه نمونه‌ای از زبانی نثر کوتاه بیاید. من وقتی کاری را محفوظ به فارسی برمی‌گردانم خیلی تلاش می‌کنم که لیس را رفیق کنم تا برای خواننده طبیعی به نظر بیاید. این برای یک خندقچی دقیقا برعکس است. یعنی وقتی رای رمان او می‌خواهد حرف بزند که درحقیقت رای او شخص است و می‌خواهد نثر سنگین‌تری که با یکبرد خیلی طبیعی نوشته است اما در مکالمه‌ها و جاهایی که می‌خواهد از زبان شخصیت‌ها حرف بزند موفق‌تر است. ملاک تیبی که خود نور برای دوستش مراد نوار می‌دهد بسیار شبیه مکالمه است و اینجا خیلی موفق است اما وقتی می‌خواهد درباره مریم مجدلیه حرف بزند یا مسائل باستان‌شناسی و تاریخی را می‌خواهد حرف کند باید در فارسی کمکش کنی تا این تفاوت شکل بگیرد. به طور کلی من برای باسم خندقچی آینده خیلی خوبی در داستان‌نویسی می‌بینم. او در زندان است و طبیعی است که با محدودیت‌های منابع روبه‌رو است. با این حال اگر زندان را داده دید در یک دهه آینده آثار درخشانی می‌تواند منتشر کند. همین نکته هم قابل توجه است که اوگرچه منابع کافی در زندان در اختیار نداشته ـ اما موضوعات باستان‌شناسی و تاریخی را خیلی خوب مطرح کرده و توانسته اینها را به‌خوبی به هم ضمیمه کند. به این نکته هم باید اشاره کنم که او شاعر هم هست و طبیعی است که می‌تواند نثر زیبایی داشته باشد.

آیا نثر رمان دارای ویژگی‌های شاعرانه هم هست؟

این ویژگی خوبی در نثر این رمان او دیده نمی‌شود و شاید به این خاطر که او فرصت چندانی برای این کار نداشته است. با این حال خیلی از رمان بسیار زیبا است و به شعر نهفته می‌زند. منظورم جنبه‌های است که درباره یک‌سری از دوستان نور صحبت می‌شود. خندقچی که به سراغ عرفان رفته که همچنان مسئله فلسطین اهمیت زیادی برایش دارد، اما در منطقه اشغال‌شده زندگی می‌کند و زن و بچه دارد و مشغول کار و زندگی است و تفنگ دست نگرفته است. او نور را به یک خانقاه می‌برد و آنجا از در که وارد می‌شوند و به جمع عرفا می‌روند نثر رمان نشان می‌دهد که شاعرانگی نوینده دارد کار می‌کند و این ویژگی خیلی نمایان است. در جاهای دیگری در این رمان هم این را مشاهده کرد.

«نقابی به رنگ آسمان» به صورت مشترک ترجمه شده است. آیا در ترجمه ادبی این کار ممکن است و شما با چه شیوه‌ای این ترجمه را انجام داده‌اید؟

ترجمه ادبی را نمی‌توان به صورت مشترک انجام داد چون هر نثری ویژگی‌ها و خصلت‌های مختص به خود دارد و جدا از این شناخت‌ها نسبت به موضوع و نویسنده ممکن است متفاوت باشد و موارد متعدد دیگری هم مطرح است. من چون عمدتا از تجربه مخفوظ ترجمه کرده‌ام کارکردن بر روی آثار او برایم راحت‌تر است اما همان‌طور که گفتم در این مورد دیدم که خانم دکتر صالحی به این رمان علاقه‌مند است و علاوه بر این مایلم که پس از من یکی، دو نفری باشند که راه را ادامه دهند. بنابراین کار را به صورتی تقسیم کردیم که از ترجمه او رفاه یا پایان یک مراد داشته باشد. اگر یک‌سری جاهای مقدماتی را انجام داد و گفتم کجا را نثر نداشته باش و هرچه توانستی روی کاغذ بیاور. این کار او. در نهایت کار ما را این جهت سادتر کرد که توانستیم رمان را راحت‌تر بخوانیم اما آنجایی که باید ترجمه را از تنور درمی‌آوردیم من کار را انجام دادم. او در این ترجمه کمک زیادی کرد و امیدوارم از جمله کسانی باشد که پس از من بتواند ترجمه از ادبیات جهان عرب را ادامه بدهد.

«نقابی به رنگ آسمان» با تاریخ و حوادث مختلفی پیوند خورده، آیا در ضمن ترجمه نیاز به این داشتید که به سراغ تحقیق درباره آن وقایع بروید؟

بله ـ در رمان گاهی اسامی خاص یا وقایعی رویه‌رو می‌شدیم که نیاز به مطالعه و تحقیق برای پیدا کردن منابع داشت و این کار هم توسط خانم صالحی انجام شد.

مسئله هویت یکی از موضوعاتی است که خندقچی به آن توجه کرده و این چیزی است که در روایت رسمی معمولا مغفول می‌ماند. اما رمان هم با ریشه‌یابی تاریخی و هم توجه به وضعیت کنونی فلسطین مسئله هویت را پررنگ کرده است. به نظرتان نویسنده در پرداختن به مسئله هویت چقدر موفق بوده؟

خندقچی از دید چند هویت مختلف به مسئله فلسطین نگاه کرده و این نکته قابل توجهی در رمان است. درواقع در این رمان مسئله فقط بر سر جغرافیای فلسطین و اسرائیل نیست بلکه مسئله دوگانگی هویت‌ها و نژادپرستی هم مطرح است. خندقچی در فلسطین متولد شده و در آنجا زندگی کرده. اما در رمانش توانسته احساس یک اروپایی را که به آن سرزمین آمده هم نشان دهد. برای او هم مسئله فقط محدود به جغرافیا نیست. مهاجری که از اروپا به این سرزمین آمده، فلسطینی‌ها را نژاد پست‌تری می‌داند و تبلیغات دولتی هم به کوبه‌ای انجام گرفته که کل مردم فلسطین به عنوان تروریست معرفی شده‌اند حتی آن دسته از فلسطینی‌هایی که با این وضعیت کار آمده‌اند. مهاجر اروپایی این را حق خودش می‌داند که به فلسطین آمده و فلسطینی‌ها را ناحق می‌داند. این هویت‌ها در رمان مطرح و ریشه‌یابی شده‌اند و خندقچی نشان داده که تصور مهاجر اروپایی غلط و نژادپرستانه است.

در دهه‌های اخیر باز دیگر آرمان فلسطین دست‌کم برای بخش‌های گسترده‌ای از ملت‌ها مطرح شده و این را می‌توان در تظاهرات‌های گسترده و اعتراضاتی که به صورت مداوم در نقاط مختلف جهان برگزار می‌شود. دید. در ایران اما وضعیت کمی متفاوت بوده و به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر بخشی از جامعه ما نسبت به آنچه در بیرامونمان در حال رخ‌دادن است بی‌تفاوت بوده و حتی احساس قطعه زیادی با فلسطین کرده است. به نظرتان چرا این اتفاق افتاده است؟

من دلم از این می‌سوزد وقتی قضاوت بخشی از جامعه را درباره فلسطینی‌ها می‌بینیم. این قضاوت البته به دلیل تبلیغ‌های رسمی که در سال‌های اخیر در جریان بوده مربوط می‌شود و فاصله‌گرفتن از این سیاست‌های رسمی با موضع‌گرفتن در قبال فلسطین هم‌مرتبط بوده است.

اما با این حال از هفت اکتبر به این سو ـ سرویع در منطقه‌ای که ما در آن به سر می‌بریم ـ سرعت جریت‌آوری داشته و به خصوص در ماه‌های اخیر بیش از هر زمان دیگری با این مسئله روبه‌رو شده‌ایم که سرنوشت ما در ایران منفک از سرنوشت ملت‌های منطقه نیست؛ یعنی ما امروز به‌وضوح می‌بینیم که با مردم منطقه هم‌سرنوشتیم و مسئله فلسطین را دارد و احتمالا بخش مهمی از راه‌حل‌هایمان هم مشترک خواهد بود و نمی‌توانیم بگوییم که در سال‌های مردم منطقه به ما ربطی ندارد. این‌طور نیست؟

بله بدیهی است که مسائل ما به همدیگر ربط دارد. اساسا مسائل انسانی به همه انسان‌ها ربط دارد. حالا اگر ما به خاطر مسائل فرهنگی یا سیاسی و جغرافیا لیبی دور از امریکای لاتین به نظر برسیم. اما درحقیقت اگر یک زلزله در آنجا بیاید به عنوان یک انسان به من هم مربوط است. اما در جاهایی که عوامل مشترکی چون جغرافیا و زبان و فرهنگ و تاریخ وجود دارد، مرزهای سیاسی عملی کمتری پیدا می‌کنند و فاصله‌ها از بین می‌روند. اگر امروز اتفاقی در افغانستان بیفتد مستقیما به ما مربوط است چون اشتراکات زیادی میان ما وجود دارد. وقتی ما با کشوری این همه وجه مشترک داریم، طبیعی است که اگر اتفاقی در آن به ما مربوط نباشد. امکان ندارد که مسائل ما و کشورهای حاشیه خلیج فارس و حتی مصر که از نظر جغرافیایی کمی از ما دورتر است‌بی‌ارتباط از هم باشد. ما اشتراکات تاریخی و مذهبی با مصر داریم و حتی اتفاقاتی که در آنجا افتاده تشابه زیادی با وضعیت ما دارد. وقتی سه‌گانه نجیب محفوظ را می‌خوانیم انکار ناپذیر است که ایران می‌خوانیم؛ یعنی تحولات تاریخی و فرهنگی که آنجا اتفاق افتاده با چند سال اختلاف با تجارب مشروطه ما همزمان است. آنها از ما تأثیر گرفته‌اند و ما هم از آنها تأثیر گرفته‌ایم. نکته قابل توجه این است که روایت اینها دیر می‌تواند نوع نگاه را اصلاح یا دست‌کم پیشنهادی مطرح کند. زمانی که نویسندگان و روشنفکرانی مثل باسم خندقچی یا داوود سعید حرف می‌زنند روی عامه مردم تأثیر می‌گذارند. درحقیقت روشنفکران هر ملتی به صورت غیرمستقیم قانون‌نویسان آن ملت هستند. درواقع این روشنفکران هستند که راه را نشان می‌دهند و دولت‌ها به صورت کلی صدایشان بلندتر است و در کوتاه‌مدت هم ممکن است حرف خودشان را پیش ببرند. هرگز نتواند مستقیم حرفش را به گوش بنشاند. اما حرفش را می‌زند و روی افکار عمومی تأثیرش را می‌گذارد. این افکار عمومی، دیر یا زود، بر اساس آن چیزی که از روشنفکرانش گرفته و هضم کرده عمل می‌کند و ممکن است کاهی دیر این اتفاق بیفتد از این‌رو است که می‌گویم روشنفکران قانون‌گذاران نه‌فقط یک کشور بلکه ملت‌های هستند که با هم ارتباط دارند. از نظرت درباره هم‌سرنوشت بودن ملت‌ها موافقم. این مرزها، مرزهای سیاسی و مرزهای واقعی فرهنگ و زبان هستند و به این اعتبار همچنان تاجیکستان و افغانستان از ما هستند و ما هم از آنها هستیم.

نقابی به رنگ آسمان

باسم خندقچی
ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور، پروانه صالحی فارسانی
نشر نیلوفر

مقاله‌ای از عبدالله ابراهیم به مناسبت درگذشت نویسنده جریان‌ساز مصری، صنع‌الله ابراهیم

صنع‌الله ابراهیم نرفته است، او باقی است!

ترجمه: عظیم طهماسبی

شرق: صنع‌الله ابراهیم، از نویسندگان شاخص ادبیات امروز جهان عرب، اخیرا در ۸۸ سالگی در قاهره درگذشت. او نویسنده‌ای چپ‌گرا بود که در رمان‌هایش به وضعیت اجتماعی و سیاسی مصر و جهان عرب و مبارزات ملی پرداخته است. صنع‌الله ابراهیم به دلیل عقاید و مبارزه سیاسی دوره‌ای از عمرش را هم در زندان گذرانده بود و رد این تجربه در برخی از آثارش دیده می‌شود، «کمیته» و «آن روایت» از جمله آثار صنع‌الله ابراهیم است که به فارسی منتشر شده‌اند. در مقاله‌ای که در ادامه می‌خوانید به طور خاص به یکی از رمان‌های برجسته او پرداخت شده؛ رمانی که به اعتقاد نویسنده کلیدی برای ورود به جهان روایی صنع‌الله ابراهیم است.

صنع‌الله ابراهیم به معنای معمول کلمه درگذشت، اما به معنای زرف زندگی، نام او در فهرست جاودانگان ثبت شد. در ادامه، تحلیلی از یکی از رمان‌های او ارائه می‌شود که به طور ویژه به آن پرداخته و شاید بتواند تمام تجربه روایی استثنایی او را دربر کبیر. از زمانی که نخستین رمان کوتاه او، «آن بو»، به دستم رسید، به خواندن آثارش ادامه دادم. رمانی که آن را کلیدی برای ورود به جهان روایی او می‌دانم. رمان «آمریکانلی» است. نمی‌توان از زیرکی عنوان آن چشم‌پوشی کرد؛ نویسنده موفق شده است کلمه‌ای نو از یک عبارت بسازد. این کلمه «آمریکانلی» است و عبارت «آمری کان لی» (سرنوشتم/کارم برای خودم بود). عنوان فرعی و توضیحی روی جلد کتاب است. پیوند میان کلمه تراشیده‌شده و عبارت، بسیار قوی به نظر می‌رسد. به این دلیل که هر دو با هم به عنوان رمان ظاهر شده‌اند. کشمکش بر سر معنا، در ذات عنوان و در دل متن وجود دارد و راه‌حلی جز بازخوانی زندگی شخصیت اصلی آن، «شکری»، در طی سفرش به آمریکا نیست.

شکری نقاب نویسنده است و نمی‌توان به طور قطع گفت که به فردی دروغین و سطحی تبدیل شده است. زیرا دیدگاه روایی او تنها کژی‌ها را آشکار می‌کند و فقط به جنبه‌های منفی می‌پردازد: از دایره کوچک زندگی او گرفته تا ارطباط‌اش با دانشجویان. کشت و کذارهایش در محله‌های مهاجران و بی‌خانمان‌ها. افشای شیوه تاریک تاریخ شمر و... به طور خلاصه، او در برابر قدرت تبلیغات آمریکایی سر تسلیم فرود نمی‌آورد و به فردی دروغین و سطحی تبدیل نمی‌شود. بنابراین، سرنوشتش در دستان دوستان باقی می‌ماند. اما آیا درست است که عدم تسلیم به فروکاستن و دیدگاهی از پیش تعیین‌شده منجر شود؟

نخستین چیزی که در رمان «آمریکانلی» جلب توجه می‌کند، گسترش کارکرد روایت توصیفی است که او در اولین رمان‌اش، «آن بو»، که در سال ۱۹۶۶ منتشر شد، آغاز کرده بود. این رمان از پیشینیان خود نه در تکنیک، نه در زبان، و نه در جهان فرضی که عناصر آن شبیه به هم هستند جدا نیست. هرچند زمان‌ها، مکان‌ها، موضوعات، رویدادها و شخصیت‌ها متفاوت باشند. او به این شیوه در تمام تجربه رمان‌نویسی خود پایبند مانده که بر دستون استوار است: اول، حرکت بین یک خط روایی که وقایع را سازماندهی می‌کند و موضوع اجتماعی یا تاریخی. این توازن یکی از جنبه‌های ثابت روایی او را شکل می‌دهد. و دوم، تعمیق کارکرد توصیفی روایت مستقیم که فقط مبیان زبانی رمان عربی منحصربه‌فرد است. زبان روایت ابزاری برای تحلیل و کشف است، زیرا وارد بحث درباره تاریخ و واقعیت می‌شود. دیدگاه‌هایی درباره مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان معاصر ارائه می‌دهد، و با منابع، مراجع و شخصیت‌های تاریخی درگیر می‌شود، و به بُعد تخیلی ماده روایی ارائه‌شده اهمیتی نمی‌دهد.

محور وقایع رمان «آمریکانلی»، زندگی موزخ مصری، پروفسور «رشدی» است که در نیمه دوم سال ۱۹۹۸ به دعوت «مؤسسه تاریخ تطبیقی» در شهر «سانفرانسیسکو» برای تدریس یک درس تاریخی پیشنهادی، وارد آمریکا می‌شود. این درس ترکیبی از روش استاد و تاریخ شخصی اوست: «بررسی فعالیت یک موزخ معاصر عرب که بیش از ۳۰ سال از عمر خود را در این حرفه گذرانده و پیگیری عواملی که او را به مطالعه تاریخ و اتخاذ رو